حقوق بشر: حقوقی که شناخته شده اند ولی از گفتار به کردار نیامده اند

پرهام، مهدی

پیش درآمد

یکی از این حقوق که ضرورت و ارزش آن برای انسان چون تنفس‏ حیاتی و مماتی است،«حق انتخاب» در حدود قانون است،یعنی انسان بتواند آن‏چه را که خلاف قانون نباشد،انتخاب‏ کند و در اختیار گیرد.نام دیگر این حق، آزادی است،و در عرف مذهبیان‏ «اختیار»در مقابل جبر.پس چنان‏چه‏ کسی توانست بدون موانع قانونی،دین، شغل،محل اقامت،مشی سیاسی،و هر خواست خود را انتخاب نماید،این‏ شخص آزاد است و در غیر این صورت‏ هرچند که در زندان هم نباشد،مع هذا آزاد نیست.

در شماره‏ی قبل مجله‏ی حافظ به مناسبت انتشار کتاب ارزنده‏ی دکتر احسان نراقی زیر عنوان آزادی بحثی در این باره داشتیم که به علّت محدود بودن‏ صفحات مجله ناتمام ماند.فصل دوم‏ کتاب مربوط به حقوق بشر است که‏ به اختصار در این شماره به آن‏ می‏پردازیم.

سابقه‏ی تاریخی

آن‏چه شناخت و دفاع از این حقوق‏ را محسوس گردانید،در وهله‏ی اول‏ ظلم و ستم‏های سلاطین و سپس‏ انحرافات بیرون از حد قدرت‏های‏ مذهبی و سرانجام بالا رفتن فرهنگ و آگاهی انسانی بود که همه وقت‏ راه گشای بیرون شد از بن بست‏هاست. سلاطین و قدرت‏های مذهبی به ادعای‏ خودشان،مجریان اوامر الهی بوده و هستند.یکی سایه‏ی خدا(ظل اللّه)و دیگری منصوب خداوند در زمین برای تفهیم کلام الهی در کتب آسمانی هستند و سرپیچی از اوامر آن‏ها گناه محسوب می‏شود و گناه‏کار به سختی کیفر می‏بیند.درگیری این دو گروه با روشنفکران و دانشمندان،تاریخ شناخت حقوق بشر است.در طول قرون وسطی،احکام محاکم‏ تفتیش عقاید و فرامین ظالمانه‏ی سلاطین تا قرن بیستم مایه‏ی سرافکندگی نوع بشر بوده است و شرح و وصف‏شان ملال‏انگیز.اجمالا این‏که در قرن شانزدهم اولین حرکت علیه کلیسای کاتولیک‏ آغاز شد و مارتین لوتر،کشیش روشن ضمیر آلمانی بازار خرید گناهان و فروش زمین‏های بهشت‏ را که کلیسای کاتولیک آغاز کرده بود،با ترفندی ظریف کساد کرد و با خرید جهنم اعلام نمود: «مردم!من به موجب این سند به جای بهشت جهنم را از کلیسا خریده‏ام و شما دیگر جز بهشت‏ مکانی در آخرت ندارید،پولی بابت زمین‏های بهشت نپردازید!»به دنبال آن مذهب پروتستان را اعلام نمود و دو اصل مهم مدارا و مسؤولیت را در آن جای داد.چند سال بعد(1576)کشیش‏ دیگری در سویس به نام کالون راه لوتر را دنبال نمود و اولین دانشگاه سویس را در ژنو بنا کرد و سویس را مرکز اندیشمندان اروپا ساخت.

به مرور که فرهنگ و آگاهی مردم بالا می‏رفت،نویسندگان،فلاسفه و آزاد مردان از گفتار و چاپ آثار خود چشم و گوش مردمان را باز می‏نمودند.زمینه برای حرکت‏های انقلابی آماده‏ می‏شد،ولتر،فیلسوف و نویسنده‏ی بزرگ فرانسوی با نوشته‏های خود پیش‏آهنگ انقلاب کبیر فرانسه بود.طرفه این‏که این نویسندگان در نوشته‏های خود از ادب و فرهنگ ایرانی الهام‏ می‏گرفتند.ولتر کتاب ژادیک که تلفظی نزدیک به نام سعدی داشت،منتشر نمود و مونتسکیو کتاب چه طور می‏توان ایرانی بود را چاپ کرد و ما با تأسف و افسوس تا امروز معنی این شعر سعدی:«بنی آدم اعضای یک پیکرند»را نفهمیده‏ایم و مردم یک مملکت را به خودی و غیر خودی تقسیم می‏نماییم و با تفرقه‏اندازی دلمان را خوش می‏داریم که اسلام را نگهبانی‏ کرده‏ایم!

نمی‏دانم این شعر حافظ:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است‏ با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

همان معنای اصل هم‏زیستی مسالمت‏آمیز را دارد که امروز شعار بین المللی و بنیاد صلح‏ جهانی است و ما به کلی راه‏مان را از آن جدا می‏کنیم و دو گانگی را بر یگانگی ترجیح می دهیم!

اعلامیه‏ی حقوق بشر همین‏که انقلاب کبیر فرانسه داشت ظاهر می‏شد،توسط ژنرال‏ لافایت سه روز قبل از سقوط باستیل به مجلس شورای فرانسه داده شد.نباید فراموش کرد که‏ آن‏چه الهام‏بخش برپایی انقلاب فرانسه گردید،منشور استقلال امریکا بود که آزادمردی به نام‏ جفرسون در سال 1776 آن را نوشته بود و بعدها رییس جمهوری امریکا گردید.این مرد از زمانی که ژنرال لافایت در رأس داوطلبانی باری استقلال امریکا در آن‏جا می‏جنگید،با وی آشنایی‏ داشت و بعدا نیز قبل از انقلاب در فرانسه مأموریت دولتی داشت و هموست که برای تنظیم‏ حقوق بشر ژنرال لافایت با او مشورت می‏کرد.

از این زمان است که برای اشاعه‏ی حقوق بشر به یک مرجع بین المللی احتیاجی مبرم‏ احساس گردید.این احتیاج پس از یک قرن و نیم در سال 1919 بعد از جنگ جهانی اول به‏ واقعیت نزدیک شد و به پیشنهاد ویلسون رییس جمهور امریکا،مرجعی به نام«جامعه‏ی ملل»در کاخ ورسای فرانسه تشکیل گردید و به‏ مسایل اقلیت‏هایی که در اتریش و عثمانی،دو امپراتوری شکست خورده در جنگ،اقامت داشتند رسیدگی کرد و قراردادهایی منعقد نمود که بعدا برای‏ بنیان گذاران«سازمان ملل متّحد» پس از جنگ جهانی دوم در سال‏ 1945-1946 رهنمودی ارزنده بود.

این سازمان ملل متّحد در سال‏ 1945 در سانفرانسیسکو تأسیس‏ گردید و از همان آغاز مسؤولین درصدد یافتن اصولی بودند تا بتوانند حقوق بشر را آن‏طور که مورد تأیید ملل باشد، تدوین نمایند.این اصول در سال‏ 1948 تدوین گردید و به تصویب‏ مجمع عمومی سازمان هم رسید،ولی‏ تعهد اجرایی برای تمام ملل به وجود نمی‏آورد.

در سال 1955 رؤسای دول‏ آسیایی و افریقایی در باندونگ برای‏ مبارزه با استعمار کنفرانسی تشکیل‏ دادند و سدارسنگور،رییس جمهور سنگال آن را پایان عقده‏ی حقارت ملل‏ استعماری خواند و حضور ممالک‏ استعمارزده را در سطح جهانی اعلام‏ نمود و جهان سوم در مقابل بلوک‏ شرق و غرب مجتمعی مشخص گردید و حقوق ملل مکمل حقوق بشر شد.

سازمان ملل متّحد پس از مدت‏ها دادگاه کیفری بین المللی را برپا نمود که می‏تواند بدون مراجعه به دول‏ مجرمین را تعقیب نماید،دیگر افراد متخلّف نمی‏توانند بگویند که ما با دولت‏ خود موضوع تخلف را حل و فصل‏ کرده‏ایم و جوابگوی دیگری نیستیم. به نظر می‏رسد که این بزرگ‏ترین اقدام‏ سازمان ملل متّحد باشد و دیگر برای‏ احقاق حقوق بشر،مانع و رادعی وجود ندارد.متأسفانه می‏بینیم که رؤیایی‏ بیش نیست و سازمان نیروی اجرایی‏ ندارد.

ضمنا باید در نظر داشت که این‏ بشر نگون بخت تا رسیدن به این‏ سازمان ملل متّحد امروز مصائب و تلفات بی‏حد و حصری متحمل شده‏ است و باز هم تا رسیدن به هدف نهایی‏ باید تاوان و تلفاتی متحمل گردد.اولین مرحله‏ی احقاق حق به هنگام اعلان مذهب پروتستان از سوی مارتین لوتر بود که جنگ‏های مذهبی آغاز شد و دوران آن 35 سال به طول انجامید و در کشتار سن بار تلمی در سال 1572 هزاران پروتستانی را سر بریدند و تا امروز این بشر مصیبت‏کش دو جنگ جهانی با میلیون‏ها کشته و جنگ ویتنام با جنایاتی شرم‏آور که ننگ‏ بشریت بود و فاجعه‏ی هیروشیما و ناکازاکی و چرنوبیل با هزاران کشته و ناقص الخلقه را در پشت‏ سر دارد و در پیش رو چه قدر خواهد داشت؟خدا می‏داند.

عدم ضمانت اجرا

نه تنها سازمان ملل متّحد نتوانسته با دادگاه کیفری خود حقوق بشر را احقاق نماید،از بخت‏ بد،خودش هم در حال سرنگونی و حذف است.امریکا برای حمله به عراق و افغانستان نه فقط از آن مجوزی کسب ننمود،بلکه خود تشخیص داد برای براندازی تروریسم رأسا باید تصمیم بگیرد و به افغانستان و عراق برای گرفتن تروریست وارد شد،ولی هر دو مملکت را تصرف نمود و امروز در عراق جهنمی از کشت و کشتار برپا نموده که صد رحمت به فاجعه‏ی سن بارتلمی.حالا دادگاه‏ کیفری سازمان ملل چه می‏تواند بکند،جز تحمل و صبوری چه چاره‏ی دیگری دارد؟وقتی‏ سازمانی قدرت ضمانت اجرایی نداشت و نتوانست قطع‏نامه‏هایش را به اجرا درآورد،دیگر بود و نبودش چه تأثیری می‏تواند در تصمیم‏گیری دولت‏ها داشته باشد؟علاوه بر این،نقص شورای‏ امنیّت با داشتن حق وتو اتحاد ملل را عملا نفی می‏نماید و آن را در انحصار پنج دولت نیرومند قرار می‏دهد.فقط اخیرا،آن هم به کمک ارتش امریکا،توانست در بسنی و هرزه گوین ابراز وجود کند.گویی دموکراسی،آزادی،برابری،چون ستارگان درخشنده‏ی شب با طلوع آفتاب قدرت‏ همگی غروب می‏کنند،پس حرف نیچه چندان بی‏اساس نبوده که اراده‏ی آدمی معطوف به قدرت‏ است و بقیه‏ی ادعاها همه مفت و پوچ!

امّا این‏طور نیست،قدرت را از تجاوز باید تفکیک کرد،قدرت و مدیریت در این عصر در یک‏ معنا و جهت هستند،اگر به ظاهر داوری نکنید و عقل را به یاری طلبید،خواهید دید اراده‏ی آدمی‏ معطوف به قدرت نیست،همان طور که در بحث پیشین و ابتدای همین مقال اشاره نمودیم، آزادی حقی‏ست همانند تنفس حیاتی و مماتی برای آدمی،و انسان از ابتدای تولد تا واپسین دم‏ حیات در جست‏وجوی آزادی‏ست و اراده‏ی انسان معطوف به همین آزادی است نه به قدرت. قدرتی که نیچه بدان نظر دارد بازتابش ترس است و همین‏که در جامعه‏یی ورود پیدا کرد، متعاقبش تزویر و ریا و سالوسی و تملق و دروغ هم خواهد آمد و زوالش طراحی می‏شود،هرچند که سال‏ها دوام آورد.

بوش و پول محوری

آن‏چه که امروز آقای بوش را به عراق و افغانستان آورده،قدرتی‏ست کاذب که با همین‏ آوردن آقای بوش و حادثه‏ی یازدهم سپتامبر به زوالش نزدیک می‏شود.این قدرت همان سیستم‏ سرمایه‏داری است که کنسرسیوم‏ها و تراست‏ها و شرکت‏های چند ملّیتی اعضا و جوارح آن‏ هستند.این سیستم یک نقطه نظر دارد و آن رسیدگی به پول به هر قیمت است.این پول‏ محوری،تمام صفت‏های عالی و معنویت بشری را گرفته است.

این سیستم سرمایه‏داری‏ست که چون سدّ سکندر،حرکت حقوق بشر را متوقف نموده و سازمان ملل متّحد را فلج ساخته و آقای بوش را به خاورمیانه آورده تا نفت عراق را که بیش از پانصد سال دوام دارد،به کنسرسیوم‏ها و تراست‏های نفتی خود منضم نماید!و در افغانستان بماند تا پاکستان و هندوستان و چین را زیر نظر داشته باشد.

تروریسم و استقرار دموکراسی و تجارت آزاد،ابزار کارند،پوششی هستند تا هدف را پنهان‏ دارند و اسراییل را حفاظت نمایند.در همین مدت کوتاه،شرکت نفتی هالیبرتون،که آقای دیگ‏ چینی روزی مدیر عاملش بوده،قراردادی 5/7 میلیارد دلاری با شرکت نفت عراق برای ترمیم‏ تأسیسات نفتی این شرکت منعقد ساخته است و دارد چهار نعل به سوی«نظم نوین جهانی» پیش می‏رود.حالا بفرمایید ببینیم حقوق بشر به گرد این یکه سوار می‏رسد؟امّا همین ترک تازی‏ پیش درآمد اضمحلال این سیستم است،اتحادیه‏ی اروپا،روسیه،چین و ژاپن بیکار نخواهند نشست که امریکا خاورمیانه را بلع کند و ماجرای 1973-1974 چهار برابر کردن‏ قیمت نفت پیش آید و این‏ها هم‏چنان‏ دست روی دست بگذارند و قدرت‏ مقابله با رقابت امریکا را از دست بدهند.

نگاهی به اوضاع داخلی

امیدوارم دست اندرکاران سیاست ما هم که متأسفانه شاهد ثروت‏اندوزی‏ اقلیتی در مملکت هستند،غافل نمانند که سرمایه‏داری دارد اسلام را می‏بلعد و قاچاق دارد اقتصاد ما را زیر و زبر می‏کند و با افزایش نقدینگی،90 درصد مردم زیر خط فقر خواهند رفت،وضع را تغییر دهند.تغییر،اساس تحول است و امام خمینی(ره)مفسر آن بود.چرا هدف او را فراموش کرده‏ایم،خط امام‏ شعار نبود،عمل به واجب بود،عمل را از یاد برده‏ایم،ایشان اسفار ملا صدرا را تدریس می‏نمود که اساس آن تغییر است و حرکت جوهری،گویای آن؛ یعنی همه چیز حتا جوهر اشیا(که‏ می‏گفتند ثابت است)تغییر می‏کند و بر همین اساس بود که وقتی در اوایل‏ انقلاب عده‏یی ناآگاه بر ثبات امری‏ اصرار می‏ورزیدند،ایشان صریح فرمود: اگر ضرورت ایجاب کند،اوقات شرعی‏ نماز و روزه هم قابل تغییر است و اجتهاد در مذهب شیعه به همین علت‏ است که مجتهد آزادی داشته باشد.

شادروان عباس زریاب خویی‏ می‏گفت:روزی چند آخوند متحجر در قم درس فلسفه‏ی ایشان را تعطیل‏ کردند،ولی مرحوم شیخ عبد الکریم‏ حائری فردای آن روز ایشان را بر سر درس برد.امام(ره)از انتقاد هم‏ نمی‏رنجید،روزی مرحوم مهندس‏ بازرگان در سخنرانی هفتگی خود،زمان‏ نخست‏وزیری‏اش،خطاب به مردم‏ گفت:مردم چرا شما برای محمّد پیامبر خدا یک صلوات می‏فرستید و برای امام‏ خمینی سه صلوات،این درست نیست. امام(ره)وقتی شنیدند،خندیده بودند. این صفات باید برای دست‏اندرکاران‏ سیاست سرمشق باشد،تحمل انتقاد را بنمایند و از نهراسند،امّا انتقاد نباشد،اصلاحات امکان ندارد.

دفاع از حقوق بشر اسلامی و ولایت فقیه

محمّد ملک‏زاده-قم

مقاله‏ی مندرج در شماره‏ی هفتم ماهنامه‏ی حافظ تحت عنوان«مبانی فلسفی حقوق بشر»از آقای‏ سیّد حسن امین از جهاتی قابل بررسی است...تطبیق آن با جمهوری اسلامی ایران...توجه به نکاتی حایز اهمیت است:

1-بسیاری از مکاتب امروزی،دولت و حکومت را منبع و خاستگاه حقوق دانسته و صرفا بر این اساس‏ مردم را به اطاعت از خواسته‏های حکومتی وا داشته‏اند.نازیسم دولت را به عنوان«اراده‏ی خلاق همگان» منشأ حقوق تلقی کرده و حفظ حاکمیت و اقتدار دولت را هدف حقوق می‏شناسد.2در نظام حقوقی‏ سوسیالیزم نیز،دولت خاستگاه حقوق بشری‏ست و بر این اساس می‏تواند فرد را فدای کل سازد.3

خاستگاه حقوق بشر در نظام حقوقی غرب برمبنای انسان محوری و برخاسته از تمایلات نفسانی‏ اوست و البته انسانی که غرب درصدد دفاع از حقوق اوست،همان انسان«ناخودآگاه»و«شهوت ران» فرویدی است که جز به تفریح و لذت و شهوت نمی‏اندیشد!

از منظر اسلام،حقوق بشر نشأت گرفته از حقوق خداوندی‏ست.در روایتی از امام زین العابدین(ع)آمده‏ است:«حقوق الهی،اساسی حقوق است و سایر حقوق شاخه‏هایی از حق خدا هستند.»4

تکالیف و قواعد حقوقی قرآن کریم فرد را ملزم می‏سازد که حقوق مادی و معنوی دیگران را محترم‏ شمرده و به تعهدات خویش پای‏بند بماند،چرا که در غیر این صورت وی حدود الهی را نادیده گرفته است. آیات فراوانی از قرآن کریم که بر حرمت نفس انسان،5اموال وی،6و معاملات و عهد و پیمان‏7انسان‏ها با یک‏دیگر دلالت دارند،از این جمله‏اند.اهمیت این موضوع زمانی آشکار می‏گردد که بدانیم خدا محوری‏ مهم‏ترین و اصیل‏ترین پیام ادیان الهی‏ست و ازاین‏رو اتکای حقوق انسان به حقوق الهی باعث شناخت‏ بهتر و عمیق‏تر از حقوق بشر و پاس داشت صحیح‏تر از آن خواهد بود.

2-از جمله مهم‏ترین مباحث در فلسفه‏ی حقوق،بحث پرداختن به موضوع«هدف»و جایگاه آن در نظام خلقت است.هدف از حقوق بشر چیست؟آیا صرفا تأمین نیازهای مادی و دنیوی مد نظر است یا علاوه بر آن با دنیای فرا مادی انسان نیز در ارتباط است؟

از دیدگاه مکاتب حقوقی غرب،هیچ ارتباطی میان حقوق انسان با فرجام او در جهان پس از مرگ‏ وجود ندارد،گرچه گاهی به ظاهر نظام‏های حقوقی در غرب از اراده‏ی الهی نیز سخن می‏گویند،امّا در عمل‏ هیچ کدام رابطه‏یی میان حقوق با معاد انسان برقرار نمی‏سازد.جاکسون،دادستان اسبق دیوان عالی امریکا در تأیید این ادعا می‏گوید:

«در غرب سیستم قانونی را یک موضوع دنیوی می‏دانند که در آن مقتضیات وقت رل بزرگی بازی‏ می‏کنند.البته نفوذهای مذهبی نیز در تشکیل قوانین بی‏تأثیر نیستند...امّا با همه‏ی این‏ها،قانون یک امر دنیوی باقی مانده و مجالس مقننه...و دادگاه‏ها از تأسیسات این جهانی به شمار می‏آیند.»8

از تبعات ناخوشایند دنیوی شدن حقوق،علاوه بر قطع رابطه‏ی میان انسان با خدا،رابطه‏ی انسان با خود نیز مسدود خواهد شد و در نتیجه جایگاهی برای رشد اخلاقی انسان وجود نخواهد داشت:«قانون در امریکا تماس محدودی با اجرای وظایف اخلاقی دارد،در حقیقت یک شخص امریکایی در همان حالی که‏ ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد،ممکن است از حیث اخلاقی یک فرد پست و فاسد نیز به شمار آید.»9

در مقابل،از دیدگاه اسلام،از آن‏جا که انسان موجودی فرا مادی است،پس دلیلی بر انحصار حقوق، تکالیف و قوانین مربوط به او در چارچوب تنگ مادیّت وجود ندارد.اسلام دارای نظامی فراگیر است که‏ مسایلی هم چون زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‏گیرد و میان اجزا و عناصر آن اعم از عقاید، فقه،آیین‏ها،شعایر،اخلاقیّات،اهداف و مقاصد،پیوندی ناگسستنی وجود دارد.

3-قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،دین اسلام را به عنوان منبع هدایت اجتماعی و قانون‏گذاری‏ معرفی کرده و از طرفی،اداره‏ی کلیه‏ی امور را متکی به آرای عمومی دانسته است و در کنار آن بر ضرورت وجود یک رهبر و فقیه دینی و سیاسی در رأس نظام حکومتی تأکید ورزیده تا بر حسن اجرای امر نظارت کند.10این سه مقوله در کنار یک‏دیگر ترجمان کاملی‏ست از نظامی که هم اکنون با عنوان نظام‏ «جمهوری اسلامی»خوانده می‏شود.بدیهی‏ست که در این نظام ولی فقیه نه به عنوان قدرتی فرا شرع و قانون که خود مجری قانون شرع و تابع آن است،یعنی او مجری یا ناظر بر اجرای قوانینی است که‏ اکثریت مردم مسلمان ایران خواستار اجرای آن در کشورند.به عبارت دیگر،محدود شدن حقوق شهروندی‏ به«حدود اسلامی»تحت نظارت ولی فقیه،نه به معنای نفی،بلکه دقیقا استیفای حقوقی‏ست که اکثریت‏ خواستار آن‏اند.بر این اساس در نظام جمهوری اسلامی هیچ پارادوکسی میان حقوق شهروندان با اسلامیّت نظام و یا ولایت فقیه به وجود نخواهد آمد.9/8/83

پی‏نوشت‏ها

(1)-سیّد حسن امین،«مبانی نظری و مفاهیم بنیادین حقوق بشر»،ماهنامه‏ی حافظ،شماره‏ی 7،مهر 1383.

(2)-کلود دویاکیه، تئوری کلی و فلسفه‏ی حقوق،ترجمه‏ی علی محمّد طباطبایی،تهران،بوذر جمهری،ص 418.

(3)-ناصر کاتوزیان،فلسفه‏ی‏ حقوق،تهران،بهمن،ج 1،ص 383.

(4)-بحار الانوار،ج 74،ص 10.

(5)-سوره‏ی اسراء،آیه‏ی 33.

(6)-سوره‏ی بقره،آیه‏ی 188؛ سوره‏ی نساء،آیه‏ی 29.

(7)-سوره‏ی اسراء،آیه‏ی 34؛سوره‏ی مائده،آیه‏ی 1.

(8)-فصل‏نامه‏ی پژوهش قرآنی،شماره‏ی 34، تابستان 1382،ص 19.

(9)-همان.

(10)-ر.ک.قانون اساسی،اصول 2،5 و 6.